



پرسش و پاسخ با استاد سید عباس در خیمه گاه حضرت ابالفضل ع

با موضوع:

آیا عمر اسلام را به ایران آورد

:(mohammad) Xs

چرا پسر صحاک به ایران حمله کرد؟

و چرا امام علی ع در این جنگ حضور نداشتن؟

آیا این درسته که عمر اسلام را به ایران آورد؟؟!!

سید عباس: دلیل جنگ های عمر علی الخصوص با ایران اصلا برای خدا و تبلیغ دین اسلام نبوده بلکه همش به خاطر مال دنیا و شهوت پرستی و دنیا پرستی بوده ، شمس الدین ذهبی در سیر أعلام النبلاء می نویسد: لما كان يوم القادسية ذهب المغيرة بن شعبه في عشرة إلى صاحب فارس فقال إنا قوم مجوس وإنا نكره قتلکم لأنکم تنجسون علينا أرضنا فقال إنا كنا نعبد الحجاره حتى بعث الله إلينا رسولا فاتبعناه ولم نجىء لطعام بل أمرنا بقتال عدونا فجئنا لنقتل مقاتلتكم ونسبي ذراريكم وأما ما ذكرت من الطعام فما نجد ما نشبع منه فجئنا فوجدنا في أرضكم طعاما كثيرا وماء فلا نبرح حتى يكون لنا ولكم فقال العليج صدق قال وأنت تفقأ عينك غدا ففقت عينه بسهم

زمانی که روز جنگ قادسیه شد مغیره بن شعبه (فرمانده مسلمین) به طرف فرمانده سپاه فارس رفت، فرمانده سپاه فارس به او گفت: ما قومی مجوس هستیم و دوست نداریم با شما بجنگیم شما سرزمین ما را (با آمدنتان) نجس کرده اید. مغیره به او گفت: ما قومی بودیم که سنگ می پرستیدیم تا اینکه خداوند برای ما پیامبرش را فرستاد و ما از ایشان تبعیت کردیم و آئین آن پیامبر را پذیرفتیم، و برای غذا هم به سرزمین شما نیامدیم؛ بلکه به ما دستور داده شده بود که با دشمنانمان بجنگیم؛ پس به هدف جنگ با شما و اسیر نمودن فرزندانان به این دیار آمدیم؛ اما آنچه در مورد غذا گفتیم: ما (در سرزمین خودمان) چیزی نیافتیم که سیرمان کند، وقتی به سرزمین شما آمدیم در این سرزمین آب و غذای فراوانی پیدا کردیم؛ بنابراین از این جا نمی رویم تا اینکه این مواد غذایی بین ما و شما تقسیم شود. علیج گفت: راست می گوید

سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲ مؤسسه الرساله

سند روایت هم صحیح هست

الجزء الخامس

## مجمع الزوائد ومنبع الفوائد

للحافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي المشوفي سنة  
بمصر والحافظين الجليلين: العراقي وابن حجر

المشاهد  
دار الكتاب العربي  
مكة - جدة - لبنان

يرجموا حتى يقتلوا فلقوا رؤوسهم فلقوا المدو فقتلوا الاغبراً عنهم . رواه الطبراني وفيه على بن عاصم وهو كثير الخطأ ، وبقية رجاله ثقات .

### ﴿ باب فيمن قتل بالشام ﴾

عن عروة فيمن قتل يوم اجنادين باجنادين من قريش ثم من بني عبد شمس بن مناف : أبان بن سعيد بن العاص ، ومن قريش ثم من بني سهم بن هصيص : تميم بن الحارث بن قيس وجندب بن حمة الدوسي حليف بني أمية بن عبد شمس ، ومن قريش ثم من بني أمية : عمرو بن سعيد بن العاص ، ومن قريش ثم من بني سهم : حجاج بن الحارث بن قيس ، ومن قريش ثم من بني سهم : الحارث بن الحارث بن قيس ، ومن بني عدى بن كعب : نعيم ابن عبد الله . رواه كله الطبراني وفي إسناد عروة ابن لهيعة وحديثه حسن وفيه ضعف . وعن ابن شهاب في تسمية من استشهد يوم أجنادين من قريش ثم من بني سهم : حجاج بن الحرث ، ومن قريش ثم من بني سهم : الحارث ابن ابي حارث ، ومن قريش ثم من بني سهم : سعيد بن الحارث . رواه كله بإسناد واحد ورجاله رجال الصحيح . وعن محمد بن إسحق في تسمية من استشهد يوم أجنادين من قريش ثم من بني سهم : حجاج بن الحارث ، ومن قريش ثم من بني سهم : الحرث بن الحرث . رواها الطبراني بإسناد واحد ورجالها ثقات . قال طنب (١) الحرث بن هشام المخزومي استشهد يوم اليرموك .

### ﴿ باب في وقعة القادسية ونهاوند وغير ذلك ﴾

عن معاوية بن قرة قال لما كان يوم القادسية بعث المغيرة بن شعبه الى صاحب فارس فقال ابعثوا معي عشرة فشد عليه ثيابه وأخذ عليه جحفة ثم انطلق حتى أتوه فقال للقوم ألقوا الى ترسا فجلس عليه فقال العليج انكم معاشر العرب قد عرفت الذي حملكم على الجيئة اليينا انتم قوم لا تمجدون في بلادكم من الطعام ما تشبعون منه نخذوا نعطيكم من الطعام حاجتكم فانا قوم مجوس وانا نكره قتلكم وانكم تنجسون علينا أرضنا فقال المغيرة والله ما ذاك جاء بنا

(١) لعلها اشارة للطبراني .

ولكننا كنا قوماً نعبد الحجارة والأوثان فاذا لقينا حجراً أحسن من حجر  
 آلقناه وأخذنا غيره ولا نعرف ربا حتى بعث الله إلينا رسولا من أنفسنا  
 فهدانا إلى الإسلام فاتبعناه ولم نحىء لطعام وأمرنا بقتال عدونا ممن ترك  
 الإسلام ولم نحىء لطعام ولكننا جئنا تقتل مقاتلتكم ونسبي ذراريكم فأما  
 ما ذكرت من الطعام فانا كنا لعمري ما نجد من الطعام ما نشبع منه وربما لم  
 نجد ربا من الماء أحيانا فجئنا إلى أرضكم هذه فوجدنا طعاما كثيرا فلا والله  
 لا نبرحها حتى تكون لنا أولكم قال العليج بالفارسية صدق وأنت تقفأ عينك  
 غدا بالفارسية ففقتت عينه من الغد أشابته نشابة . رواه الطبراني ورجاله رجال  
 الصحيح . وعن أبي الصلت قال كتب إلينا عمر رضى الله عنه ونحن مع النعمان  
 ابن مقرن المزني قال فاذا لقيتم العدو فلا تقروا وإذا غنمتم فلا تغلوا فلما لقينا  
 العدو قال النعمان امهلوا القوم وذلك يوم الجمعة حتى يصعد أمير المؤمنين  
 فيستنصر فقاتلهم فانهض النعمان فقال سجوني ثوبا واقبلوا على عدوكم ولا  
 أهولنكم قال فأقبلنا عليهم ففتح الله تعالى علينا وآتى عمر الخبر أنه أصيب  
 النعمان وفلان وفلان ورجال لانعرفهم قال ولكن الله يعرفهم . رواه الطبراني  
 واسناده حسن . وعن معقل بن يمار أن عمر شاور الهرمزان في أصبهان وفارس  
 وأذربيجان فقال يا أمير المؤمنين أصبهان الرأس وفارس وأذربيجان  
 الجناحان فان قطعت أحد الجناحين ثار الرأس بالجناح الآخر وإن قطعت الرأس  
 وقع الجناحان فابدأ بأصبهان فدخل عمر المسجد فاذا هو بالنعمان بن مقرن  
 المزني فانتظره حتى قضى صلاته فقال انى مستعملك فقال أما جاييا فلا وأما  
 غازيا فنعم قال فانك غاز فسرهم وبعث إلى أهل الكوفة أن يمدوه  
 ويلحقوا به فيهم حذيفة بن اليمان والمغيرة بن شعبة والزيير بن العوام  
 والاشعث وعمر بن معاذي كرب وعبد الله بن عمرو فاتاهم النعمان وبينه وبينهم  
 نهر فبعث اليهم المغيرة بن شعبة رسولا وملسكهم ذو الجناحين فاستقار  
 أصحابه فقال ما ترون أجلس له في هيئة الحرب أو في هيئة الملك وبهجته فقالوا  
 أقعد له في هيئة الملك وبهجته فجلس له على هيئة الملك وبهجته على سرير

اما اینکه چرا حضرت امیر در این جنگ ها حضور نداشت به این علت که شیخین را کافر می دانست و حکومت آنها را طاغوت می دانست فلذا حوکمتی که بر کفر و طاغوت باشد دیگر مشروعیت جهاد در آنها ثابت نیست و باطل هست لذا حضور پیدا نکردن، اما اینکه عمر بن خطاب اسلام را به ایران آورده دروغی بیش نیست به ادله مختلف

اولا همان طور که ثابت کردیم آنها به ایران آمدن نه برای تبلیغ اسلام بلکه برای گرفتن غذا و برده و کنیز ثانیاً خود عمر کافر بوده انوقت چطوری اسلام رو به ایران آورده؟

ثالثاً اسلام در ایران قبلاً جنگ عمر بن خطاب توسط مولا علی ع وارد شد حالا کلی؟ در ادامه بخوانید

در ان زمان ژئوپولوتیک ایران یعنی جغرافیای سیاسی ایران اینقدر محدود و کوچک نبوده بلکه تا یمن هم جز ایران بوده و ان زمان ایران هم همان یمن بوده و وسعت جغرافیایی ما اینقدر گسترده بوده و اسلام توسط مولا علی ع در زمان پیامبر وارد ایران شد، دقت کنید اسلام توسط مولا علی ع وارد یمن یعنی خاک ها و مرز ایران شد

براء بن عازب می گوید: پیامبر ص خالد بن ولید را به سوی یمن فرستاد برای دعوت به اسلام، اما قبول نکردند، سپس پیامبر ص علی ع را فرستاد به سوی یمن و فرمودند: هر کس می خواهد از سپاه قبلی همراه علی ع برود، براء می گوید: من با علی ع رفتم، وقتی به سمت قوم یمن رفتیم، آن ها به سمت ما آمدند، امیر مومنان ع، نماز را با ما خواندند، و ما را یک صف کردند و جلوی ما ایستاد، و (فقط) نامه رسول خدا ص را برای آنها خواند، و همه طایفه همدان، اسلام آوردند. علی ع این قضیه را به رسول خدا ص گزارش دادند، رسول خدا سجده شکر به جا آورد، و سر را بلند کرد و گفت: سلام بر اهل همدان سلام بر اهل همدان.

عن البراء بن عازب قال : ( بعث النبي ( صلى الله عليه وسلم ) خالد بن الوليد إلى أهل اليمن يدعوهم إلى الإسلام فلم يجيبوه ثم إن النبي ( صلى الله عليه وسلم ) بعث علي بن أبي طالب وأمره أن يقفل خالدًا ومن كان معه إلا رجل ممن كان مع خالد أحب أن يبقى مع علي رضي الله عنه فليعقب معه قال البراء : فكنت ممن عقب معه فلما دنونا من القوم خرجوا إلينا فصلي بنا علي رضي الله عنه وصفنا صفا واحدا ثم تقدم بين أيدينا فقرأ عليهم كتاب رسول الله ( صلى الله عليه وسلم ) فأسلمت همدان جميعا فكتب علي رضي الله عنه إلى رسول الله ( صلى الله عليه وسلم ) بإسلامهم فلما قرأ رسول الله ( صلى الله عليه وسلم ) الكتاب خر ساجدا ثم رفع رأسه فقال : السلام على همدان السلام على همدان

ارواء الغليل ج ٢ ص ٢٢٩ المكتب الإسلامي - بيروت

حالا شاید یه کسی سوال کنه کی گفته یمن جز ایران بوده و ایرانی ها در ان زندگی می کردن و دین یمنی ها زرتشتی بوده؟ در پاسخ می گوید این هم در تاریخ وارد شده، دقت کنید مرزوان که یکی از پادشاهان ایرانی بوده در ان زمان پسر خود را فرمانده یمن می کند و همان طور که گفتیم چون یمن جزئی از ایران بوده این پادشاه ایرانی پسر خود را فرمانده یکی از خطوط جغرافیایی ایران که یمن باشد می کند

مرزوان دو پسر داشت که یکی از آنها عربی را دوست می داشت. او را پادشاه یمن کرد و خودش از دنیا رفت، وقتی خبر به کسری رسید که این شخص به زبان عربی شعر می گوید و از زبان عربی خوشش می آید، او را عزل کرد و باذان ایرانی، را به جای او فرمانده کرد و باذان آخرین کسی است که از عجم (ایرانی ها) فرمانده یمن بوده است.

وكان للمروزان ابنان أحدهما تعجبه العربية ويروي الشعر يقال له خر خسرۃ والآخر أسوار يتكلم بالفارسية ويتدهقن فاستخلف المروزان ابنه خر خسرۃ وكان أحب ولده إليه على اليمين وسار حتى إذا كان في بعض بلاد العرب هلك فوضع في تابوت وحمل حتى قدم به على كسرى فأمر بذلك التابوت فوضع في خزانته وكتب عليه في هذا التابوت فلان الذي صنع كذا وكذا قصته في الجبلين ثم بلغ كسرى تعرب خر خسرۃ وروايته الشعر وتأدبه بأدب العرب فعزله وولى باذان وهو آخر من قدم اليمين من ولاء العجم

تاریخ طبری ج ۱ ص ۴۸۴

پس ثابت شد یمن جز از ایران بوده و اسلام توسط مولا علی ع به سند صحیح وارد ایران شد حالا این رو هم خدمت محققین می دیم که دستشان باشد که اسلام توسط مولا وارد یمن شده و پیشتر هم ثابت کردیم یمن دست ایرانیان بوده و حاکم و پادشان ان هم ایرانی و زرتشتی بوده بعدا توسط مولا اسلام آوردند

۶۴۳- عن علی قال قال لی النبی صلی الله علیه و سلم اركب ناقتي ثم امض إلى اليمين فإذا وردت عقبه أفيق ورقيت عليها رأيت القوم مقبلين يريدونك فقل يا حجر يا مدر يا شجر رسول الله صلی الله علیه و سلم يقرأ عليك السلام فلما رقيت العقبة رأيت القوم مقبلين فقلت السلام عليك يا حجر يا مدر يا شجر رسول الله يقرأ عليك السلام قال فارتجت الأفق فقالوا على رسول الله السلام وعليك السلام فلما سمع القوم بذلوا فأقبلوا إلى مسلمين.

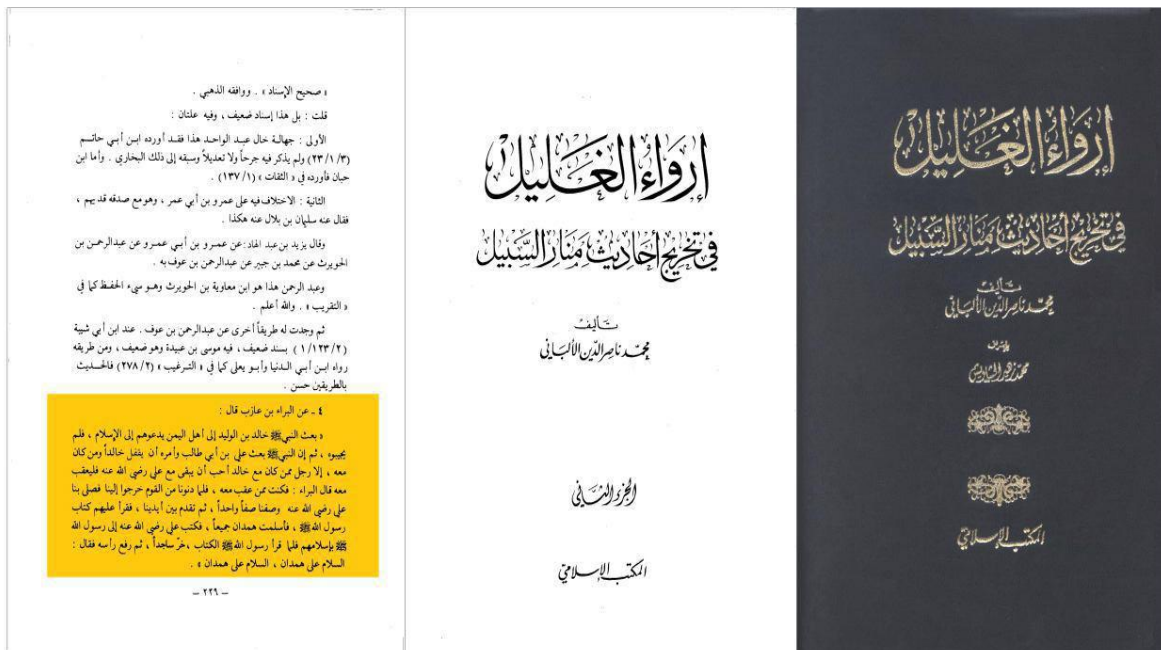
تاریخ جرجان - الجرجانی ج ۱ ص ۳۸۶ عالم الکتب - بیروت

پیغمبر به علی ع فرمود: سوار بر ناقه من شو، وقتی به سمت یمن رفتی و به عقبه افيق رسیدی، آن قوم را خواهی دید که به سمت تو می آیند، پس بگو: ای سنگ، ای ریگ، ای درخت، رسول خدای بر شما سلام می فرستد، وقتی حضرت علی (ع) این کار را کردند، روی عقبه ایستادند، افق به لرزه درآمد، و شنید که سنگ ها و

درخت ها و ریگ ها، گفتند: سلام بر رسول خدا و علیک السلام بر شما . اهل یمن و طایفه همدان، وقتی این صحنه را از درخت و سنگ و ریگ دیدند، همه اسلام آوردند.

اما بنده حقیر ۳ دلیل عارض شدم که ایران توسط عمر مسلمان نشده بوده و این هم دلیل آخر خدمت شما عارض بشویم و صاعقه ای باشد بر رئوس وهابیت

در ادامه کلیبی رو برای شما ارسال میکنم که آقای سجودی کارشناس شبکه کلمه اقرار می کند ایرانیان تا قرن ۴ هجری اصلا مسلمان نشده بودند یعنی به اقرار کارشناس وهابی سناریوی مسلمان شدن ایرانی ها توسط عمر شد باطل زیرا تا ۴ قرن بعد از عمر اصلا ایرانی ها مسلمان نبودن بعدا چطور عمر اسلام را وارد ایران کرد و ایرانی ها را مسلمان کرد؟



رسول خدا (ص) خالد ابن ولید را برای دعوت اهل یمن به اسلام راهی یمن کرد اما آنها به دعوت خالد مسلمان نشدند . سپس رسول خدا علی ابن ابی طالب را فرستاد و به ایشان دستور داد که خالد بن ولید و همراهانش را کنار بزنند . وقتی که اهل یمن نزدیک امام و لشکریانش شدند امام علی (ع) نماز را اقامه میکند و سپس نامه رسول خدا (ص) را برای آنها میخواند پس اهل یمن و طایفه همدان همه مسلمان شدند بعد از آن امام نامه ای برای رسول خدا میفرستد و اسلام آنها را به ایشان اطلاع میدهد .



آی برصفت عن أبي حنيفة عن عطاء بن السائب (١) عن أبيه عن علي قال قال  
 لي النبي ﷺ: اركب ناقتي ثم انصلي إلى (٢) أين نادا وودت طقة افيق  
 ووقت عليها رأيت القوم يبريدونك قل: يا حجر يا مضر يا شجر  
 رسول الله ﷺ يقرأ عليك السلام، فلما رقت العتبة رأيت القوم يهللون،  
 فقلت: السلام عليك يا حجر يا مضر يا شجر! رسول الله ﷺ يقرأ عليك السلام  
 قال: فارتجت الأقف، فقلنا: علي رسول الله ﷺ عليك السلام، فقلت: السلام،  
 فلما سمع القوم بذلك فاقبلوا إلى مسلمين.

٦٤٤ - محمد بن عبد الله بن عمرو النهدي الجرجاني، أئبرنا علي بن  
 محمد بن موسى أبو الحسن الخافظ بالبصرة حدثنا محمد بن عبد الرحيم  
 حدثنا محمد بن عبد الله بن عمرو النهدي حدثنا سفيان بن يكار حدثنا محمد  
 ابن بشر حدثنا مسعر بن قتادة عن أس بن مالك قال قال رسول الله  
 ﷺ: إن الله يقرأك أن تصلي أبابكر الصديق.

أئبرنا علي بن محمد بن موسى الخافظ حدثنا محمد بن أبي الحسين  
 حدثنا محمد بن عبد الله بن عمرو الجرجاني حدثنا أحمد بن عبد الصفي  
 حدثنا (٥٢) الف وكيع عن مسعر بن قتادة عن أس بن مالك قال قال  
 رسول الله ﷺ: لا يولون أئمدكم، دعوت فلم يستجب لي.

٦٤٥ - محمد بن أبي سليمان الجرجاني، روى عن حبيد الطويل،  
 روى عنه علي بن يزاد (٣) الصانع رحمه الله.

(١) في الأصل: والسلي، وفتح من قلبه.  
 (٢) وقع في الطبع: أبي - كما.  
 (٣) في الأصل: يزاد، وهكذا يقع هذا الاسم، يزاد، في عدة نكبات، وقد انطرت  
 أولاً ذلك، وتوقفه مطراح، أزيد، ثم تبين لي أن الصواب: يزاد، وأزيد، وأزيد،  
 قال حجة كاطم من السائب ابن السائب، وأزيد، وكل ما وقع به الصواب.

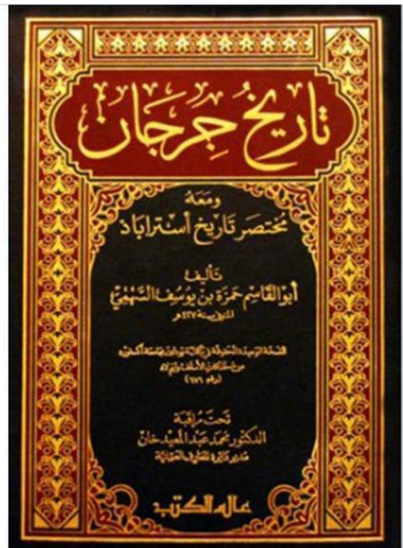
٢٨٧

تاريخ جرجان

للتأليف  
 الفري سنة ١٤٢٧ هـ  
 سن  
 السنة الرجدة المعروفة  
 في مكتبة وفاق عمدة المصنف  
 من مستنكبات الألف وليم لاد  
 (رقم ٦٧٦)

مكت مرآة  
 الدكتور محمد عبد اللطيف خان مدير دائرة المعارف الثقافية

عالم الكتب



پیغمبر به علی ع فرمود: سوار بر ناقه من شو، وقتی به سمت یمن رفتی و به عقبه افيق رسیدی، آن قوم را خواهی دید که به ...  
 سمت تو می آیند، پس بگو: ای سنگ، ای ریگ، ای درخت، رسول خدا ص بر شما سلام می فرستد، وقتی حضرت علی (ع) این  
 کار را کردند، روی عقبه ایستادند، افاق به لرزه درآمد، و شنید که سنگ ها و درخت ها و ریگ ها، گفتند: سلام بر رسول  
 خدا و عليك السلام بر شما. اهل یمن و طایفه همدان، وقتی این صحنه را از درخت و سنگ و ریگ دیدند، همه اسلام  
 آوردند.

البته این هم دو تا تصویری روایتی که دادم، البته نحوه ورود رسول الله با ایرانی ها رو هم بگویم چطوری  
 بود بعد در خدمت شما هستیم

### رفتار پیامبر اسلام (ص) با زرتشتیان زمان خود:

هنگامی که یمن با پیامبر بیعت نمود، پیامبر عده ای را بدانجا فرستاد تا مردم را به احکام و شریعت اسلام  
 آشنا سازند و از کسانی که اسلام می آوردند زکات می گرفتند و از آنان که به آیین مسیح و مجوس (زرتشت)  
 باقی میماندند جزیه بگیرند. (افراد در انتخاب دین خود آزاد بودند) در بحرین مرزبان ایران و برخی از  
 هموطنانش به آیین اسلام گرویدند ولی دیگران بکیش زردشت باقی ماندند و هر فرد بالغ و رشید یک دینار  
 بطور سرشمار جزیه میدادند (خردسالان و افراد بیمار و ناتوان هم معاف از جزیه بودند)

أحمد بن یحیی بن جابر بن داود البَلَدَری (المتوفی: ٢٧٩هـ) فتوح البلدان، الناشر: دار ومکتبة الهلال -  
 بیروت ١٩٨٨م، صفحه ٧٩-٨٥

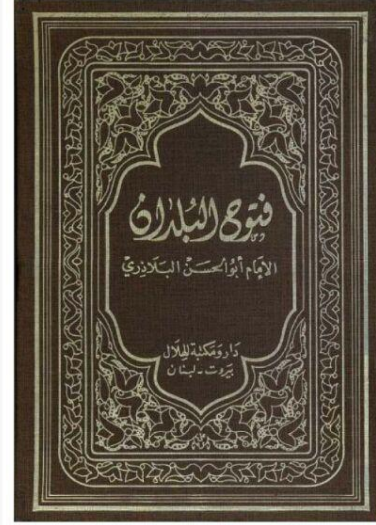
### غزوة البحرين

قالوا : وكانت أرض البحرين من مملكة الفرس ، وكان بها خلق كثير من العرب من عبد القيس ، وكبر بن وائل ونجم عتيق في باديتها وكان على العرب بما من قبل الفرس على عبد رسول الله صلى الله عليه وسلم المختار بن سائر أحد بني عبد الله بن زيد بن عبد الله بن دارم بن مالك بن حنظلة ، وعبد الله بن زيد هذا هو الأسيدي نسب إلى قرية يهجر يقال لها الأسيدي ، ويقال : أنه نسب إلى الأسيديين وهم قوم كانوا يهدون الجبل بالبحرين فلما كانت سنة ثمان وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم اللامع بن عبد الله بن جاد الحضري حليف بني عبد شمس إلى البحرين ليدعو أهلها إلى الإسلام أو الجزية ، وكتب معه إلى النضر بن سائر أولي سيبتة مرزبان هجر يدعوها إلى الإسلام أو الجزية فأسلموا وأسلم معها جميع العرب هناك وبعض العجم . فاما أهل الأرض من الجوس واليهود والنصارى فأنهم أسلموا اللامع وكتب يده ويومهم كتاباً سمعته .

بسم الله الرحمن الرحيم . هذا ما صالح عليه اللامع بن الحضري أهل البحرين سالمهم على أن يكفوا العمل ويقاسموا الفرس ، فن لم يكف فليدفعه الله والملائكة والناس أجمعين . وأما جزية الرووس فإنه أخذ لما من كل سالم دينارا . حدثني عباس بن هشام عن أبيه عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال : كتب رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى البحرين .

« لما بعد ، فإنكم إذا أقم الصلاة وآتيت الزكاة ونصحت لله ورسوله وآتيت عشر التخل ونصفت عترة الحب ولم تجسروا أولادكم فلكم ما أسلمتم عليه غير أن بيت النار لله ورسوله ، وأن آيةم فليعلمكم الجزية . »

٨٥



عليه وسلم الجزية من جوس هجر ، وجوس أهل اليمن ، وفرنس على كل من بلغ الخلم من جوس اليمن من دجل أرامنة دينارا أو قيمته من المعافر .

حدثنا عمرو الشافق ، عن عبد الله بن وهب ، عن مسلة بن علق ، عن النبي بن الصباح ، عن عمرو بن شبيب ، عن أبيه عن جده ، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم فرض الجزية على كل عتلم من أهل اليمن دينارا .

حدثنا شيبان بن أبي شيبة الإيلي ، قال : حدثنا قوتبة بن سويد الباهلي ، قال : سمعت زكريا بن إسحاق يحدث عن يحيى بن مسلم ، أو أبي سعيد ، عن ابن عباس ، قال : لما بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم ساذق ابن جبل إلى اليمن قال : أما أنتم فأنتم قوما من أهل الكتاب ، فقل لهم : إن الله فرض عليكم في اليوم واليلة خمس صلوات ، فإن أسألكم قتل : إن الله فرض عليكم في السنة صوم شهر رمضان ، فإن أسألكم قتل : إن الله فرض عليكم سبع آيات من استنطاق إليه سبيلا . فإن أسألكم قتل : إن الله قد فرض عليكم في أموالكم حذقة تؤخذ من أعتابكم فتد في قرائنكم ، فإن أسألكم فإياكم وكرائم أموالهم . وإياكم ودعوة الظنوم ، فإنه ليس بيننا وبين الله حساب ولا ستر .

حدثنا شيبان ، قال : حدثنا حماد بن مسلة . قال : حدثنا الهجاج بن أرمطة . عن عثمان بن عبد الله . أن المنورة بن عبد الله قال : قال الهجاج صدقرا كل خضرا . فقال أبو بردة بن أبي موسى ، صدق . فقال موسى بن طلحة لأبي بردة : هذا الآن يزعم أن إياه كان من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ، بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم ساذق بن جبل إلى اليمن فأمره أن يأخذ الصدقة من الفتر واليو والصوم والزيب . وحدثني عمرو الشافق . قال : حدثنا وكيع عن عمرو بن عثمان . عن موسى بن طلحة بن عبيد الله . قال : قرأت كتاب ساذق بن جبل حين بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم الجزية من جوس هجر ، وجوس أهل اليمن ، وفرنس على كل من بلغ الخلم من جوس اليمن من دجل أرامنة دينارا أو قيمته من المعافر .

٧٩